

استغاثه در قرآن

حسین محمدیان

له قانتون. ۱۲)

استغاثه از خدا در نعمت و نعمت

از مباحث مهم اعتقادی در قرآن مجید مبحث استغاثه به خداوند در همه احوال است که آن وقتی که نعمتها به انسان روی آورد چه زمانی که در شدائد و مشکلات واقع شود. قرآن به آن دسته از افرادی که سرمست نعمتها می شوند و دست از استغاثه و انابه به پروردگار می کشند، سرزنش می فرماید که چرا وقتی مختصر مشکلی برایشان پیش می آید پروردگار خویش را می خوانند و آنگاه که رحمتی از خدا به آنان می رسد دست از استغاثه به او می کشند. (و اذا مس الناس ضر دعوا ربهم منببین الیه ثم اذا اذاقهم منه رحمه اذا فریق منهم بربهم یسکون.)^{۱۳}

هنگامی که به انسان نعمت می بخشیم غرور و استکبار به او دست می دهد و به پروردگار خود پشت می کند اما زمانی که نعمت از او سلب شد و مختصر ناراحتی برایش پیش آمد، یاس و ناامیدی سرتاسر وجودش را فرا می گیرد. (و اذا انعمنا علی الانسان اعرض و نابجانبه و اذا مسه الشکران یؤسا)^{۱۴} و در سوره ای دیگر به انسانهای تربیت نایافته و بطور از ایمان راسخ اشاره می فرماید که اگر فقر و تنگدستی و مصائب سماوی یالرضی، دامن گیر گروهی از مردم شود بکلی مایوس و ناامید می شوند ناچار توجه و استغاثه شان به خداوند صدچندان می شود و اگر رحمتی از خدا رسد و رفع هم و غم شود می گویند این به خاطر شایستگی خودمان است. (... و ان مسه الشرفیوس قنوط و لئن اذقناه رحمه منامن ضراء مسته لیقولن هذالی... و اذا انعمنا علی الانسان اعرض و نابجانبه و اذا مسه الشرفقنو دعا، عریض.)^{۱۵}

خداوند خوش نثار دکسانی را که در برابر حوادث و پیش آمدها سخت آشفته می شوند، شب و روز، در همه حال خدا را خوانده تضرع و زاری می کنند و آنگاه که رفع غم و دشواریها شد دیگر دست از استغاثه می کشند و ارتباط خود را با معبود قطع می کنند. (و اذا مس الانسان الضر دعانا لجنبه او قاعدا او قائما فلما کشفنا عنه ضره مرکان لم یعدنا الی ضرمه)^{۱۶}

خنای مهربان برای بیداری، آگاهی و تبه مردم آنان را گرفتار مشکلات و زیانها می سازد تا توجه و استغاثه شان به خدا بیشتر شده سرمست و مغرور، زورگو و مستبدر نیایند شاکر و قدردان نعمتها باشند و در همه حال خدا را بخوانند. قرآن به اعماق فطرت بشر اشاره می فرماید که در مشکلات بزرگ و به هنگام خطر، همه چیز جز خدا را فراموش کرده به او استغاثه می کنند و تعهد می کنند که از این پس سر به فرمان خدا بوده شاکر نعمتها باشند. اما به محض برطرف شدن خطر، بار دیگر ارتباط خود را با خدا قطع می سازند. (هو الذی یسیرکم فی البر و البحر حتی اذا کنتم فی الفلک و جرین بهم بریح طویه و فرحوا بها جاءتهم ریح عاصف و جاءهم الموج من کل مکان و ظلوا انهم احیط بهم دعوا الله مخلصین له الدین لئن ائحیتنا من هذه لکنونن من الشاکرین فلما انجاهم اذ اهم یغفون فی الارض بغیر الحق...) ^{۱۷}

آن گاه که امواج خروشان چون ابر سیاه که پیامی جز مرگ و عذاب ندارد، بر آنان سایه می افکند تضرع و زاری می کنند و پس از نجات از مهلکه، پیمان خود با خدا را می شکنند. (و اذا غشیهم موج کالظلم دعوا الله مخلصین له الدین

«استغاثه در لغت»

استغاثه از ثلاثی غَوَتْ به معنای طلب نصرت و یاری از کسی، می آید. (الاستغاثه: طلب الغوث) ^۱ و مصدر آن به معنای یاری رساندن است. (الغوث: الاعانه و النصره) ^۲ کسی که در بلیه ای گرفتار آمد برای نجات از آن به دیگری می گوید اغثنی یعنی یاریم کن و نجاتم بده. [و یقول الواقع فی بلیه اغثنی ای فرج عنی] ^۳ بنابراین اگر کسی از خدا در رفع مشکلات کمک بخواید و خداوند مشکل وی را برطرف سازد می گویند: (اغاثهم الله برحمته ای کشف شدتیم.) ^۴ به کسی که یاری می دهد و کمک می رساند می گویند: مغیث. (اغاثه: اذا نصره و اعانه فهومغیث) ^۵ (الاغاثه وهی الاعانه و النصره عندالشره. اغاثه همان یاری دادن در وقت شدت و گرفتاری است.) ^۶ و لذا (استغاثه ای طلب منه الاغاثه یعنی از او یاری خواست.) ^۷

نتیجه: کسی که رفع هم و غم از دیگری نماید و در مشکلات و سختیها به او یاری رساند، گفته می شود: مغیث و استغاثه به معنای طلب نصرت و یاری از کسی می آید.

مفهوم واقعی استغاثه

انسانهایی هستند که در تمسک و استغاثه به عالم اسباب چنانند که گویا آثار و خواص اشیاء از خود آنان است و از علت العلل و مسبب الاسباب که خلق عالم و آثارش بدست اوست غافلند در حالی که اسباب باذن خدا می توانند مؤثر باشند.

(فیتعلمون منهما ما یفرقون به بین المرء و زوجة و ما هم بضارین به من احد الا باذن الله) ^۸ یعنی اسباب و وسائلی نمی تواند نقش خویش را ایفا کند مگر مشیت و خواست خداوند به آن تعلق گیرد.

(الم تر ان الله سخر لکم ما فی الارض لفلک تجری فی البحر بامرہ و یمسک السماء ان تقع علی الارض الا باذنه...) ^۹ آیا نمی بینید خداوند آنچه در زمین است مسخر شمانمود و کشتیها در دریاها به فرمان در حرکتند و آسمان را در جای خود نگه داشته تا بر زمین جز به فرمان و خواست او نریزد؟ یعنی تا خواست و مشیت حق نباشد هیچ عاملی نمی تواند نقش خود را بازی کند و مؤثر واقع شود. آن همه آتشی که نمودیان برای سوزاندن ابراهیم علیه السلام فراهم کرده بودند به خواست خدا کارایی خود را از دست داد و بر او گلستان شد. (قلنا یا نار کونی بردا و سلاما علی ابراهیم) ^{۱۰} و در مقابل عنکبوتی بفرمان خدا چندتار سست وضعیت در دهانه غار تنید و پیامبر اسلام در برابر آنها همه دشمن نجات پیدا کرد و این به خاطر آن است که همه چیز دست خداست. (ما من دابه الا هو اخذ بناصیبتها) ^{۱۱} هیچ جنبنده ای نیست مگر اینکه همه در قبضه قدرت و فرمان حقتند. توجه به این واقعیتها که نمونه های قرآنی آن بسیار زیاد است و در این مجال طرح آن امکان پذیر نیست باید روح استغاثه و استعانت بسوی معبود و مسبب الاسباب را در ما زنده کند و از قدرت جسمی، مالی، فکری و هر چیزی که با آن در رفع حاجت و نیازمندیها و یارسیدن به مقصود کمک می گیریم، به عنوان یک وسیله بنگریم و بدانیم قادر مطلق خداست و اوست که می تواند ما را از مهالک و شدائد نجات دهد، زیرا تمامی آن چه در زمین و آسمان است از آن خداست و همه سر بر فرمان اویند. (له ما فی السماوات و الارض کل

فلما نجاهم الى البر فممنهم مقتصد و ما يجحد باياتنا الاكل ختار كفور. ۱۸
 ختار از ماده ختر به معنای کسی که زیاد ناقض عهد و پیمان است،
 می‌باشد. [ختر فلانا ای عذر به اقیح الخدر و فی تنزیل العزیز (و می‌جحد بایاتنا
 الاکل ختار كفور ۱۹)]

از مجموع آیات قرآن چنین برداشت می‌شود که بندگان خدا باید برای
 همیشه و در همه حال چه در حال نعمت و چه در حال نعمت، چه آنوقتی که
 امواج بلا و مصیبت آنان را رنج و آزار می‌دهد و چه زمانی که نعمتها چون باران
 سرازیر می‌شود، با خدا در ارتباط بوده از او استغاثه نمایند. (الذین یدعون ربهم
 بالغناه والعشی... ۲۰)

مردان حق و پیروان راستین مکتب انبیاء آنچنان پزیرفتند و با ایمانند که
 روی آوردن نعمتها آنان را سرمست و مغرور نمی‌سازد تا ارتباطشان با خدا قطع
 گردیده دست از استغاثه بردارند. (رجال لاتلهیهم تجاره ولا بیع عن
 ذکرالله) ۲۱، (الذین یدکرون الله قیاما و قعودا و علی جنوبهم... ۲۲)

استغاثه در جنگ

محیط رعب‌آور و وحشت‌زای صحنه‌های نبرد که غالبا کشتار و غارت
 بدنبال دارد، جنگجویان را به وحشت و اضطراب وا می‌دارد. خصوصا آنجایی که
 موازنه بهم خورده، یک طرف با ساز و برگ نظامی و نیروی فراوان و در طرف
 دیگر با امکانات و نیروی کمتر، روبروی هم قرار گرفته باشند.

قرآن به قسمتی از رویدادهای جنگ بدر اشاره می‌فرماید که مسلمانان در
 رکاب پیامبر بزرگ اسلام، توان نظامی و نیروی مقابله با دشمن را از دست داده
 بودند. از شدت وحشت و اضطرابی که از کثرت نفرات دشمن و فزونی جنگ
 افزارهای نظامی برای مسلمین پیش آمده بود همگی دست استغاثه بسوی خدا
 دراز کرده و تقاضای کمک نموده‌اند. ۲۳ انا تستغیثون ربکم فاستجاب لکم انی
 مددکم بالف من الملائکه مردفین. [بیاد آورید زمانی که از شدت ناراحتی از خدا
 تقاضای کمک داشتید و خواسته شما پذیرفته شد و فرمود: شما را با یک هزار
 فرشته که پشت سر هم می‌آیند، یار می‌دهم.] ۲۴

در پاره‌ای از روایات آمده است که پیامبر اسلام نیز همگام با مسلمانان
 دست استغاثه و نیاز به سوی خداوند بلند نموده عرضه داشت: خداوندا وعده‌ای
 که به من دادی تحقق بخش که اگر گروه مؤمنان از بین بروند عبادت و
 پرستش به تو از بین خواهد رفت، حضرتش آنقدر استغاثه نمود تا جایی که عبا
 از شانه مبارکش به زمین افتاد.

[اخرج ابی شیبیه و احمد و مسلم و ابو داود و الترمذی و ابن جریر و ابن المنذر
 و ابن ابی حاتم و ابوعوانه و ابن حبان و ابوالشیخ و ابن مردویه و ابو نعیم و
 البیهقی معا فی الدلائل عن عبدالله بن عباس رضی الله عنهما قال حدثنی عمر
 بن الخطاب... قال لما کان یوم نظر النبی صلی الله علیه و سلم الی اصحابه و
 هم ثلثمائة رجل و بضعه عشر رجلا و نظر الی المشرکین فاذا هم الف و زیاده
 فاستقبل نبی الله صلی الله علیه و سلم ثم مد یده و جعل یتفت بربه: اللهم
 انجزلی ما وعدتني اللهم ان تهلك هذه العصابة من اهل الاسلام لا تعبد فی
 الارض فما زال یتفت بربه ماذا یدیه مستقبل القبلة حتی سقط رداؤه... ۲۵]

استغاثه یعقوب (ع)

حضرت یعقوب علیه‌السلام دارای دوازده فرزند بود که دو نفر از آنان به
 نامهای یوسف و بنیامین از یک مادر بودند. حضرتش (ع) به یوسف علیه
 السلام علاقه خاصی داشت، و این به خاطر آثار نبوغ و لطافت روح یوسف بود
 که در بچگی و چهره‌اش می‌درخشید. برادران دیگر تاب تحمل محبت‌های پدر
 را نداشتند بر او حسادت می‌کردند تا آن‌که تصمیم بر قتل یوسف با انداختن در چاه
 را گرفتند.
 (اقتلوا یوسف او اطرحوه ارضا یخل لکم وجه ایبکم... ۲۶ در صدد بر آمدند

صحنه‌سازی کنند تا یوسف را از جنگ پدر بدر برند که با قیافه‌ای حق به جانب
 نزد پدر آمدند گفتند: چرا یوسف را دائما در نزد خویش نگه می‌داری و ما رانسبت
 بهوی امین نمی‌دانی؟ (قالوا یا ایانا مالک لاتامنا علی یوسف و اناله لناصحون) ۲۷
 به هر حال با بهانه‌های مختلف یوسف را از پدر گرفتند و برای مدت‌های
 زیادی بین پدر و پسر جدایی انداختند. یوسف که قربانی حسادت‌های برادران شده
 بود و در ته چاه انداخته شد، امیدش از همه جا قطع شده تمام توجه‌اش به ذات
 پاک یکتا شد و تنها از او استغاثه می‌نمود، فرشتگان استغاثه یوسف را شنیدند
 عرضه داشتند: پروردگارا ما صدا و دعائی می‌شنویم. صدا صدای کودک، اما دعا
 دعای پیامبری است. (الهننا نسمع صوتا و دعاء الصوت صوت صبی والدعاء، دعاء
 نبی) ۲۸

پدر که از جریان یوسف با خبر شد در برابر سنگینی فراق و دوری از یوسف
 به خدا پناه برده، استغاثه می‌نمود (والله المستعان علی ما تصفون) ۲۹ ای
 استغیثه ۳۰ یعنی به خدا پناه می‌برم و از او یاری می‌طلبم. اما فراق و جدایی
 یوسف، کمرش را شکست و آنقدر گریه و زاری نمود تا آنکه دو چشم مبارکش
 را از دست داد. (یا اسفی علی یوسف و ابیضت عیناه من الحزن فهو کظیم). ۳۱
 غم و اندوه سراسر وجودش را فراگرفت و هر وقت به یاد یوسف می‌افتاد،
 اشک از چشمانش چون سیل سرازیر می‌شد، بی‌اختیار می‌گریست و با همه این
 احوال هرگز دست از استغاثه بر نمی‌داشت، می‌فرمود: (عسی الله ان یاتینی بهم
 جمیعا) (از خدا می‌خواهم یوسف و برادرش بنیامین را به من باز گرداند). ۳۲
 آن پیر روشن ضمیر در برابر تمامی مشکلات و سختی‌ها تنها و تنها از خدا
 استغاثه می‌نمود و می‌فرمود: (انما اشکو بشی و حزنی الی الله) (من با تمام غم
 و اندوه به خدا پناه می‌برم و از او کمک و یاری می‌طلبم). ۳۳
 [ای انی لاشکوالی احد منکم و من غیرکم، انما اشکوالی ربی داعیا له و
 وملتجئا الیه... فتولی عنهم الی الله و الشکایه الیه] ۳۴. یعنی من به احدی از
 شما شکایت نمی‌برم تنها مستغیثم خداست و به او پناه می‌برم.

استغاثه یوسف (ع) در زندان

توحید در قرآن تنها به یگانه‌پرستی منحصر نمی‌شود. انسان که بنده و
 مخلوق خداست و سرتا پای وجودش نیازمند به اوست باید توحید را در تمام
 شئون زندگی، مدنظر داشته و از آن غافل نباشد. یکی از روشن‌ترین نشانه‌های
 توحید، استغاثه انسان موحد به خداست. اگر رسول گرامی اسلام به غار پناه برده
 است، یک دستور بود و هم تکیه گاهش خدا، که فرمود: (لاتحزن ان الله
 معنا) ۳۵

ممکن است بی توجهی به این اصل برای افراد عادی ضرر و زیان چندانی
 به بار نیآورد، اما برای اولیا الهی و انانی که بخواهند تقرب بیشتری کسب
 نمایند و توحید را در تمام زندگی پیاده نمایند، خسارت سنگینی بدنبال داشته
 باشد. یوسف (ع) که در زندان عزیز مصر گرفتار آمد ذهنش به یکی از دو رفیق
 زندانی که آزاد می‌شد، معطوف شد و از وی خواسته در نزد سلطان یادی از او کند
 تا از سختی‌های زندان رهایی یابد. (وقال للذی ظن انه ناج منها اذکرنی
 عندربک) ۳۶ یوسفی که در تمامی مراحل زندگی دست رحمت حق بر او سایه
 افکنده بود، محبتش را در دل پدر انداخته، او را از چاه نجات داد، از کید زلیخا و
 زنان قصر نشین رهانید و به او تعلیم تعبیر رویا داد... جا داشت در این مورد هم
 از خدا استغاثه نماید و از او مدد بگیرد. لذا مشیت بر آن شد جهت تکامل روح و
 کسب کمالات بیشتر چند روزی بر زندانش افزوده شود.

(قلبت فی السجن بضع سنین) ۳۷ [قا] در «قلبت» سببیه است ۳۸، یعنی
 سبب تمدید زندان. (اذکرنی عند ربک) می‌باشد. (ای عندسیدک الملک بما
 رأیت و سمعت و علمت من امری عسی ان ینصفنی ممن ظلمونی و یخرجنی
 من السجن) ۳۹ شاید بتوانم حقانیت خود را در نزد سلطان ثابت کنم و از زندان
 آزاد شوم.

استغاثه اهل جهنم

همانگونه که همه اعمال و رفتار و کردار ما در دنیا بی نتیجه نمی ماند و جزایش در دنیا، یا در دنیاو آخرت ظاهر می شود، دوزخیان نیز به خاطر رفتار و کردار زشتی که در دنیا داشته اند در آخرت به سزای اعمال خود خواهند رسید و به عذاب الهی دچار خواهند شد، عذابی که آنان را مجبور خواهد نمود از بهشتیان بخواهند و استغاثه کنند تا از نعمتهای بهشتی بهره ای داشته باشند. (و نادی اصحاب النار اصحاب اجنه ان افیضوا علینا من الماء اوممارزقکم الله...)^{۴۰}

مراغی در کتاب تفسیری اش روایتی از ابی دردا، نقل می کند که گرسنگی براهل جهنم شدت می یابد، از اهل بهشت طلب نصرت و یاری می کنند، خداوند «ضریع» (گیاهی است سمی) را به آنان می خورداند لکن گرسنگی آنان برطرف نمی شود. مجددا استغاثه می کنند که صدیوحمیم (آبی همراه با چرک و خون سوزان) به آنان داده می شود که در نتیجه آنچه در شکم دارند از هم می باشد. (ان ابی دردا ان الله یرسل علی اهل النار، الجوع حتی یزداد عذابهم فیستغیثون، فیغاثون بالضریع لایسمن و لا یعنی من جوع ثم یستغیثون، فیغاثون بطعام ذی غصه ثم یدکرون الشراب و یستغیثون فیدفع الیهم الحمیم و الصدید بکلالیب الحدید فیقطع ما فی بطونهم).^{۴۱}

بدلیل شدت عذاب از خزنه جهنم ملتمسانه می خواهند و می گویند: آرزو می کنیم پروردگارت ما را بمیراند تا از عذاب سخت نجات یابیم. (و نادوایا مالک لیقض علینا ربکم...)^{۴۲} [خزنه جهنم بعد از یکسال یا هزار سال در جواب استغاثه آنان می فرماید (انکم ماکنون)]^{۴۳} آنان به خاطر وحشت و اضطراب از عذاب سخت الهی، دست استغاثه بسوی معبود در دنیایشان، دراز می کنند و در تخفیف از عذاب، نصرت و یاری می طلبند لکن جوابی نمی شنوند و همچنان آثار عذاب بر آنان ظاهر می شود. (... فدعوهم فلم یرسبوا الیهم و راوا العذاب...)^{۴۴} از این پس در می یابند دیگر کسی ندارند تا از وی استغاثه نمایند. (وظل عنهم ماکانوا یدعون من قبل و ظلوا مالهم من محیص)^{۴۵}

قرآن یادآور می شود: به خاطر آوریروزی که به دوزخیان ندا داده می شود و در برابر آوازی از عذاب و کيفر، فریاد و استغاثه می کنند از شریکان خود می خواهند که یک عمر از آنان دم زدند، لااقل لحظه ای به فریادشان برسند و آنان را یاری دهند (و یوم یقول نادوا شرکائی الذین زعمتم فدعوهم فلم یرسبوا الیهم و جعلنا بینهم موبقاً)^{۴۶} گرچه خداوند از باب توبیخ و تفریح بر دوزخیان می خواهد که از معبود دروغین خود بخواهند تا بفریادشان برسد. (ای و ادکریوم یقول الله جل و علا... توبیخا لهم و تقریبا... ادعوهم و استغیثوا بهم فلم یغیثوهم)^{۴۷} اگر نه می دانیم در آن روز فریادرسی برای آنان نیست، آنروز از خازنان التماس می کنند حتی یک روز هم شده، عذاب از آنان برداشته شود لکن جواب داده می شود هر چه استغاثه کنید جوابی نمی شنوید. (و قال الذین فی النار لخرنجه جهنم ادعوا ربکم یخفف عنا یوما من العذاب... قالوا فدعوا و ما دعاه الکافرین الا فی ظلال)^{۴۸}

دنیاپرستان که با زندگی مرفه و با زرق و برق زینت هایشان، لبخند تمسخرآمیز به ایمان آوردندگان می زنند، بدانند عاقبت شوم و خطرناکی در پشت سر دارند، عذابی سخت سرتاسر وجودشان را احاطه خواهد نمود (انا اعتدنا للظالمین نارا احاط بهم سرادقها)^{۴۹} هم آنها که در دنیا مستانه زندگی می کردند و از بهترین خوردنیها و نوشیدنیها و دیگر امکانات بهره می جستند، آنروز با فلزی گناخته که اگر نزدیک صورت شود آنرا بریان می کند. پذیرایی می شوند (وان یرسبوا یغاثوا بماء کالمهل یشوی الوجوه)^{۵۰} و اگر بخواهند از شدت گرما استغاثه نمایند از ماده ای بنام قطران بر بدنهایشان ریخته می شود. (فانما استغاثوا من حر جهنم صب علیهم القطران الذی یعم کل ابدانهم کالقمیص)^{۵۱}

اسباب در امداد الهی و استغاثه بندگان

همانگونه که ست خداوند و ذات پاک وی در یاری رساندن به بندگان و

همه مخلوقاتش، از راه اسباب و وسائط صورت می پذیرد، بندگان خدا نیز برای استغاثه به خداوند از ابزار و آلاتی که مورد تأیید و رضایت خداست باید بهره گیرند.

آیات متعددی گویای این واقعیت است که خداوند به عنوان تنها فریادرس بندگان غالبا در رفع سختیها و مشکلات، از راه علل و اسباب وارد می شود. مسلمانان در جنگ بدر بدلیل کثرت جمعیت دشمن، شکست را به چشم می دیدند و از خداوند استغاثه کرده یاری می طلبیدند و خداوند برای یاری رساندن به آنان هزار ملک را مأمور ساخت تا آنان را از شر دشمنان نجات دهند. (فاستجاب لکم انی ممدکم بالف من الملائکه مردفین)^{۵۲} یعنی امداد از من لکن بواسطه ملک.

و نیز در همین رابطه خداوند خواب و باران را که سبب آرامش دل و زدودن پلیدی بود بر آنان مسلط ساخت.

(ادیفشیکم النعاس امنه منه و ینزل علیکم من السماء ماء لیطهرکم به و ینهب عنکم رجز الشیطان و لیربط علی قلوبکم و یثبت به الاقدام) (خواب سبکی که سبب آرامش از طرف خدا بود، شما را فرا گرفت و باران را بر شمار فرو فرستاد تا پلیدیها از شما زدوده شود و دلها محکم و گامها ثابت گردد).^{۵۳}

سرگذشت تکان دهنده حضرت نوع علیه السلام و قومش که وی را در تنگنا قرار داده بودند، کرارا در قرآن آمده ماجرا بس زیاد، و در قسمتی بسیار غم انگیز است. خلاصه آنکه چنان عرصه را بر حضرت تنگ نموده وی را زجر و شکنجه و آزار داده اند تا اینکه عرضه داشت: خداوند اینان را تکذیب و انکار و با انواع عذاب بر من غالب شدند، بفریادم برس.

(فدعا ربه انی مغلوب فانصرت)^{۵۴} در سوره انبیاء آمده است (و نوحا اذنادی من قبل فاستجبت له فنجیناه و اهله من الکرب العظیم)^{۵۵} کرب به معنای غم و اندوه فراوان است. (الکرب و هو الغم الشدید) ^{۵۶} بنابراین (نجیناه و اهله من الکرب العظیم، یعنی او و خاندانش را از اندوه بسیار زیاد نجات دادیم. خداوند وسیله نجات آنانرا کشتی و وسیله عذاب قوم بدکارش را باران شدید قرار داد. (واصنع الفلک باعیننا و وحینا- ففتحننا ابواب السماء بما منهم- و نصرناه من القوم الذین کذبوا بآیاتنا انهم کانوا قوم سوء فافرقناهم اجمعین)^{۵۷}

و اما بندگان برای استغاثه به خداوند در رفع غم یا رسیدن به کمالات، باید از راه سبب و وسیله ای که مورد تأیید و رضایت خداوند است بهره گیرند اعم از اینکه واسطه انبیاء و اولیاء الهی باشند و یا اعمال عبادی و غیره. آیات متعددی از قرآن مجید اختصاص پیدا کرده است به سرگذشت پیامبران و اولیاء الهی تا هم نحوه ارتباط آنان با مردم و هم نحوه تمسک مردم با آنان درسی باشد که چگونه باید در مشکلات و سختیها از آنان استغاثه کنند.

به تعدادی از این سرگذشتها ذیلا اشاره می شود.

الف) آنگاه که موسی وارد شهر مصر^{۵۸} شد دو مرد را دید که با هم گلاویز شده یکدیگر را می زنند آنکه از پیروان موسی (ع) بود از وی برای نجات خود درخواست کمک نمود ^{۵۹} موسی (ع) نیز به یاری وی آمد (فوجد فیها رجلین یقتلان هذا من شیعتی و هذا من عدوه فاستغاثه الذی من شیعتی علی الذی من عدوه...)^{۶۰} اگر استغاثه با (علی) متعددی شود به معنای نصرت و یاری یکی علیه دیگری می آید.

(فاستغاثه الذی من شیعتی سألته ان یرقیه بالاعانه کما ینبی عنه تعدیته بعلی)^{۶۱} موسی (ع) بقصد تادیب و دفاع از مظلوم به یاری پیروش شتافت. (فوکرموسى... بقصد التادیب و الردع عن البغی)^{۶۲} در پایان به شرکانه آنکه خداوند او را مشمول نعمت عفو قرار داد و در چنگال دشمن گرفتار نساخت عرضه داشت: (رب بما انعمت علی فلن اکون ظهیرا للمجرمین) (من هرگز پشتیبانی از مجرمان و ستمکاران، نخواهم کرد).^{۶۳}

ب) قرآن به یکی از سفرهای ذوالقرنین بسوی دو کوه اشاره می فرماید که

در آنجا گروهی از مردم از ناحیه دشمنان خونخوار و سرسخت بنام یاجوج و ماجوج در رنج و عذاب بسر می‌برند، وقتی نگاهشان به ذوالقرنین افتاد از او برای رفع مشکل کمک خواستند و عرضه داشتند: ای ذوالقرنین یا جوج و ماجوج در این سرزمین فساد می‌کنند، آیا سدی بین ما و آنان ایجاد می‌کنی تا از اذیت و آزارشان در امان باشیم؟ (قالوا یا ذوالقرنین ان یاجوج و ماجوج مفسدون فی الارض فهل نجعل لک خرجا علی ان تجعل بیننا و بینهم سدا...) ۶۴ ذوالقرنین با اسباب و وسیله‌ای که خداوند در اختیار وی قرار داده بود برای یاری و نصرت مردم بهره جست. (انا مکنا له فی الارض و اتیناه من کل شی سبیا) ۶۵ پس از ساختن سدی محکم فرمود: این خدمتی که در یاری از شما نمودم رحمتی است از پروردگار من. قال هذا رحمه من ربی... ۶۶

(ج) هفت سال تمام خشکسالی و بی‌آبی شهر مصر و اطراف آنرا رنج می‌داد. (ثم یاتی من بعد ذلک سبع شداد) ۶۷ برادران یوسف چون همه مردمان دیگر در تنگنای معیشتی قرار گرفتند از پدر اجازه خواستند تا برای فراخی و گشایش زندگی، برادر دیگر بنام بنیامین را به همراه خود ببرند. (فلما رجعوا الی ابیهم قالوا یا ابانا منع منا الکیل فارسل معنا اخانا...) ۶۸ بنیامین را با خود نزد یوسف (ع) آوردند و یوسف وی را به دلایلی از بازگشت به وطن منع نمود. برادران رفتند و بار دیگر از شدت فقر و تنگدستی از یوسف یاری و نصرت طلبیدند و گفتند: ای عزیز ما و خاندان ما را ناراحتی و... مشکلات فرا گرفته، متاع کمی با خود آوردیم، پیمانه ما را پر کن و بر ما تصدق نما. (فلما دخلوا علیہ قالوا یا ایها العزیز مسنا و اهلنا الضر و جئنا ببضاعة مزجاء فاوف لنا الکیل و تصدق علینا...) ۶۹ یوسف (ع) در پرتو عنایات و الطاف خداوند به اینجا رسید که مردم شهر، در نجات از فقر و تنگدستی از وی نصرت و یاری بطلبند. ۷۰

قاسمی در تفسیر ذیل آیه شریفه گفته است: آیه شریفه (فلما دخلوا...) دلالت دارد بر جواز طلب رفع حاجت از کسی که امید اذاله آن می‌رود (یوخذ من الایه جواز شکوی الحاجه لمن یرجی منه اذالته) ۷۱.

(د) در میان اسباط و قبائل اسرائیل درگیری سختی پیش آمد که نزدیک بود این دو گروه به جان هم افتند و کشتار وحشتناکی در بین آنان رخ دهد. ماجرا از این قرار بود که یکی از اقوام بنی اسرائیل با طرز مرموزی به قتل رسید. قاتل پس از جنایت پا به فرار گذاشت در نتیجه قوم بنی اسرائیل قتل را به قبیله‌ای که با آنان در تخاصم بودند نسبت دادند. نزاع و درگیری شدید شد تا آنکه گروهی در حل این مشکل و رفع نقاحتها از موسی (ع) استمداد کرده، یاری خواستند.

چون حل این مشکل از طریق عادی ممکن نبود از راه اعجاز و با استمداد از خداوند رفع هم و غم نمود. (واذقتلتم نفسا فادارتم فیها و الله مخرج ماکنتم تکتمون فقلنا اضربوه ببعضها کذلک یحی الله الموتی.)

[بیاد آورد روزی که موسی بقومش گفت: خداوند دستور می‌دهد گاو ماده‌ای را ذبح کنید و قطعه‌ای از بدن آنرا به مقتولی که قاتل آن گم شده است، بزنید تا مقتول زنده گردد و قاتل را معرفی نماید.] ۷۲

سرگذشت دیگری از حضرت موسی در قرآن آمده است که بلائی سخت دامنگیر قومش شد، به موسی پناه آوردند و از وی خواستند در رفع بلائی نازل، آنانرا یاری فرماید. (ولما وقع علیهم الرجز قالوا یا موسی ادعوا لنا ربک بما عهد عندک...) ۷۳ و نیز در بیابان خشک و سوزان که تشنگی بر قومش غالب شد و نزدیک بود آنان را از پای در آورد حضرت موسی به دستور خدا با زدن عصا بر سنگ آب زلال و گوارا فراهم آورد. (و انا استسقی موسی لقومه فقلنا اضرب بعصاک الحجر فانفجرت منه اثنتا عشرة عینا...) ۷۴

هـ: بعد از رحلت پیامبر گرامی اسلام قحطی شدیدی مردم مدینه را رنج می‌داد. روزی تعدادی از مردم به نزد عایشه آمدند. عایشه دستور داد: بروید کنار قبر رسول الله (ص) مقداری از خاک قبر پیامبر را به آسمان بپاشید، آنها با

اضطراب و ناراحتی فراوانی و به امید آنکه استغاثه به رسول الله (ص) سبب نجات آنان از قحطی خواهد بود، رفتند و به دستور عایشه عمل نمودند. هنوز از کنار قبر پیامبر (ص) دور نشده بودند که باران رحمت باریدن گرفت. (عن ابی الجوزاء قال قحط اهل المدینه قحطاً شدیداً فشکوا الی عایشه فقالت: فانظروا قبر النبی صلی الله علیه و آله وسلم فاجلعلوا منه کوه الی السماء حتی لایکون بینه و بین السماء سقف فمطروا) ۷۵ و نیز در زمان حکومت رسول گرامی اسلام، مردم از کمی باران رنج می‌بردند، دست توسل و استغاثه رسول الله دراز کرده از حضرتش خواستند برای رفع نگرانی، آنان را یاری فرماید. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دو دست مبارکش را به آسمان بلند و دعا فرمود. سپس باران رحمت نازل شد. (عن انس قال: جاء اعرابی الی النبی صلی الله علیه و آله و سلم و شکا الیه قله المطر و جدویه السنه... فمد رسول الله صلی علیه و آله و سلم یده یدعو فما یرده الی غره حتی استوت السماء باروقها... فانجلی السحاب حتی احداق المدینه کالاکلیل فضحک رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم حتی بدت نواجذه) ۷۶ روایتی دیگر به همین معنا از عایشه نقل است: (عن عایشه قال: شکا الناس الی رسول الله صلی الله علیه و سلم قحوط المطر... فقعد علی المنبر فکبر و حمد الله عزوجل ثم قال انکم شکوتم جذب دیارکم و استخراج المطر عن ابان زمانه عنکم... فصلی رکعتین فانشالله سبحاً فرعدت و برقت ثم امطرت باذن الله فلم یات مسجدته حتی سالت السیول) ۷۷

آیات متعددی از قرآن که سرنوشت پیامبران را بازگو می‌فرماید اشاره دارد که قومشان بواسطه آنان و توسل به آنان از خدا درخواست داشتند که بی‌شک تمسک و استغاثه به انبیاء الهی در واقع درخواست و استغاثه از خداست زیرا هرگز به دید استقلال به آنان نظر نمی‌شود بلکه به عنوان بهترین واسطه فیض الهی مطرحند و این هم به خاطر شدت ارتباط آنان با خداست که هرگز از پیش خود سخن نمی‌گویند، دستور نمی‌دهند و هدایت نمی‌کنند. (هو ما ارسلنا من رسول الا لیطاع باذن الله...) ۷۸ یعنی همه رسولان الهی که حجت خدا بر خلقند، معصوم و باذن خدا مطاعند. (الایه داله علی ان الانبیاء علیهم السلام معصومون عن المعاصی و الذنوب لانها دلت علی وجوب طاعتهم مطلقاً، آیه شریفه دلالت دارد که انبیاء الهی از گناه و معصیت بنورند زیرا آیه شریفه بر وجوب اطاعت از آنان اطلاق دارد.) ۷۹ و در سوره‌ای دیگر می‌فرماید: (هو ما کان لرسول ان یاتی پایه الا باذن الله) ۸۰ ممکن نیست رسولی از رسولان الهی بدون اجازه و اذن خدا کاری انجام دهد. (و ما صح و ما استقام و لم یکن فی وسع رسول من الرسل الذین من قبل ان یاتی من ارسل الیهم بآیه و معجزه یقترحونها علیه الا بتسیر الله تعالی و مشیته) ۸۱ و راجع به پیامبر گرامی اسلام می‌فرماید: او چنان در ارتباط با ما سخن می‌گوید که هرگز کلمه‌ای از پیش خود نمی‌گوید و اگر یک کلمه از جانب خود جعل کند و به ما نسبت دهد با دست توانای خود او را می‌گیریم و سپس هلاکش می‌کنیم و احدی از شما نیست جلو ما را بگیرد. (ولو تقول علینا بعض الاقوال لآخذنا منه بالیمین ثم لقطعنا منه الوتین فما منکم من احد عنہ حاجزین) ۸۲ (تقول ای تکلف و اتی بقول من قبل نفسه، لآخذنا منه بالیمین الی بالقوه و القدره. ثم لقطعنا منه... ای اهلکناه.) ۸۳

اگر عیسی مسیح علیه السلام بیماریهای صعب العلاج را علاج می‌فرمود و یا کور مادرزاد را که از راه عادی غیرقابل علاج بود، شفا می‌داد و یا مرده‌ای را زنده می‌کرد و در این رابطه بسیاری از مردم که از ناراحتی‌ها و بیماریها رنج می‌بردند به حضرتش رجوع می‌کردند، برای این بود که وی با اذن و اجازه خداکار می‌کرد. «...انی اخلق لکم من الطین کهیئه الطیر فانفخ فیه فیکون طیراً باذن الله و ابرء الاکمه و الابرص و اوحی الموتی باذن الله و انبتکم بما تاكلون و ماتدخرون فی بیوتکم...» (من از گل چیزی به شکل پرنده می‌سازم و در آن می‌دمم و به فرمان خدا پرنده‌ای می‌شود. می‌توانم کور مادرزاد و مبتلا به بیماری حاد و کشنده را درمان کنم و نیز

می‌توانم مردگان را زنده کنم و از آنچه می‌خورید و در منزل ذخیره کرده‌اید با خیرم (۸۴) و خداوند در سوره مائده خطاب به حضرت عیسی می‌فرماید: توبه فرمان من از گل چیزی به صورت پرنده می‌ساختی و می‌دمیدی و پرنده می‌شد، مردگان را به دستور و اجازه من زنده می‌کردی، کور مادرزاد و مبتلایان به بیماری پیسی را به فرمان من شفا می‌دادی. «... و اذ تخلق من الطین کهیثه الطیر باذنی فتفتخ فیها فتکون طیرا باذنی و تبرء الاکمه و الابرص باذنی و اذ تخرج الموتی باذنی...» (۸۵)

حواریون یعنی دوستان و یاران مخصوص حضرت عیسی مسیح، با تمسک و توسل به عیسی علیه السلام توانستند از مائده آسمانی بهره بگیرند و این نیز باذن خدا بود. «اذ قال الحواریون یا عیسی بن مریم هل یستطیع ربک ان ینزل علینا مائده من السماء... قال عیسی بن مریم اللهم ربنا انزل علینا مائده من السماء... قال الله انی منزلها علیکم...» (۸۶ یعقوب علیه السلام که در فراق فرزندش دو چشمش را از دست داده بود، فرزندش یوسف علیه السلام دستور داد پیراهنش را بر چشمش بمالند تا بینائی وی بازگردد، این نیز به امر و اجازه خدا بود. «اذهبوا بقمیصی هذا فالقوه علی وجهه ابی یات بصیرا» (۸۷ بنی اسرائیل که در حال حرکت بسوی بیت المقدس گرفتار عطش شده بودند و از موسی استمداد و استغاثه می‌کردند. حضرت به فرمان خدا عصایش را بر سنگ زد ناگهان دوازده چشمه از سنگ جوشید. «و اوحینا الی موسی اذا استسقا قومہ ان اضرب بعصاک الحجر فانجست منه اثنتا عشره عینا» (۸۸ و باذن خدا بود که ماهی، یونس علیه السلام را بلعید و مذبذبه‌های زیادی در شکم ماهی در قعر دریا زندگی کرد و سپس او را در خشکی انداخت... «فالتقمه الحوت و هو ملیم» (۸۹ «فینذناہ بالعرء...» (۹۰ خداوند به ماهی وحی فرستاد که استخوانی از یونس را نشکند و بندهایش را قطع نکند. (اوحی الله الی الحوت لاتکسرمنه عظما و لاتقطع له وصلا) (۹۱)

نتیجه: از این مختصر استفاده می‌شود ۱- قدرت مطلقه درجهان از آن خداوند است و احدی نمی‌تواند در برابر او اظهار وجود نماید. ۲- همه پیامبران و رسولان الهی به عنوان واسطه فیض مطرحتند و احدی از آنان مستقلا بدون اذن و اجازه خدا نمی‌تواند کاری الهی کند. ۳- حکایات و قصص قرآنی که اختصاص پیدا کرده است به سرگذشت پیامبران، درسی است برای آیندگان تا نحوه تمسک به خدا و رسولش را فراگیرند و پند آموزند. ۴- مجازیم در شدائد و مشکلات به انبیاء و اولیاء الهی نه از باب اینکه مستقل در تأثیرند بلکه از باب اینکه کاری جز باذن خدا انجام نمی‌دهند، تمسک جوئیم و استغاثه نمائیم.

(شکوه)

از اعمال مهم عبادی حج، قربانیست که در قرآن از آن به عنوان شعائر الله یاد شده است. «والبدن جعلناها لکم من شعائر الله...» (۹۲) وقتی شتر از شعائر خداست و بوسیله آن انسان به خدا نزدیک می‌شود «لن ینال الله لحمها و لادمائها و لکن ینال التقوی منکم...» (۹۳) و با قربانی و نحر شتر، انسان می‌تواند خدا را بزرگ بشمارد (کذلک بشمارد کذلک سخرها لکم لتکبروا الله علی ماهداکم...» (۹۴) چگونه قبر رسول الله نمی‌تواند وسیله تقرب الی الله باشد و انسان به وی استغاثه نماید؟! اینکه خداوند به همه حجاج بیت‌الله الحرام دستور می‌فرماید از مقام ابراهیم علیه‌السلام محلی را برای اقامه نماز و ارتباط خود با خدا، اختیار کنید و مقام ابراهیم همان جایگاه ارزشمند است که هنوز جای پای آن مرد خدا باقی و مورد توجه است «واتخذوا من مقام ابراهیم مصلی...» (۹۵) چگونه روح پاک و مقدس رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و قبر شریفش نمی‌تواند وسیله تقرب الی الله بوده انسان بواسطه آن از خداوند نصرت طلب نماید؟! عجا پیراهن یوسف با لطف و عنایت خداوند می‌تواند بینائی را به یعقوب بازگرداند «اذهبوا بقمیصی هذا فالقوه علی وجه ابی یات بصیرا» (۹۶) اما استغاثه به

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نمی‌تواند سبب شود تا خداوند به برکت تمسک به رسولش، رفع حاجت کند؟! چگونه برادران یوسف با گناه بزرگی که کرده‌اند پدر را واسطه قرار داده‌اند و پدر نیز وعده فرمود من بزودی از پروردگارم می‌خواهم تا شما را از گناه و معصیتی که کرده‌اید پاک نموده بپارمزد «یا ابانا استغفرلنا ذنوبنا اناکنا خاطین قال سوف استغفرلکم ربی...» (۹۷) اما امت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نمی‌توانند پیامبرشان را واسطه عفو و بخشش قرار دهند؟!

پانوشته‌ها

- ۱- معجم الوسیط . ج ۲. ص ۶۶۵. ۲- همان. ۳- لسان العرب. ج ۲. ص ۱۷۴. ۴- مصباح المنیر. ج ۲. ص ۴۵۶. ۵- همان. ۶- المقاییس اللغه. ج ۴. ص ۴۰۰. ۷- مجمع البحرین. ج ۲. ص ۲۶۰. ۸- بقره ۱۰۲. ۹- حج ۶۵. ۱۰- انبیاء ۶۹. ۱۱- هود ۵۶. ۱۲- روم ۲۶. ۱۳- روم. ۳۳. ۱۴- اسراء. ۸۳. ۱۵- فصلت ۴۹. ۱۶- یونس. ۱۲. ۱۷- یونس. ۲۲. ۱۸- لقمان ۲۳. ۱۹- غدرالرجل غدر. ۲۰- انعام ۵۲. ۲۱- نور. ۷۳. ۲۲- آل عمران ۱۹۱. ۲۳- طفقوا یدعون الله و یقولون ربنا انصرنا علی عدوک یاغیاث المستغیثین اغنا. تفسیر کشاف. زمخشری. ج ۲. ص ۲۰۰. ۲۴- انفال ۹. ۲۵- درالمنثور. سیوطی. ج ۴ ص ۲۸. ۲۶- یوسف ۹. ۲۷- یوسف ۱۱. ۲۸- تفسیر الجامع لاحکام القرآن. قرطبی. ج ۵. ص ۳۳۷۳. ۲۹- یوسف ۱۸. ۳۰- الکاشف. زمخشری. ج ۲. ص ۴۵۲. ۳۱- یوسف ۸۴. ۳۲- یوسف ۸۳. ۳۳- یوسف ۸۶. ۳۴- الکاشف. زمخشری. ج ۲. ص ۴۹۹. ۳۵- توبه ۴۰. ۳۶- یوسف ۴۲. ۳۷- یوسف ۴۲. ۳۸- تفسیر المنار. رشید رضا ج ۱۲. ص ۳۱۳. ۳۹- منبع دوم. ۴۰- اعراف ۵۰. ۴۱- تفسیر مراغی. مراغی. ج ۸. ص ۱۶۳. ۴۲- زخرف ۷۷. ۴۳- الجدید فی التفسیر القرآن المجید. سبزواری. ج ۶. ص ۳۷۴. ۴۴- قصص. ۶۴. ۴۵- فصلت ۴۸. ۴۶- کهف ۵۲. ۴۷- اضاءالبیال، محمد المختار. ج ۴. ص ۱۲۵. ۴۸- مومن ۴۹. کهف ۲۹. ۵۰- کهف ۲۹. ۵۱- تفسیر کبیر. فخررازی ج ۲۲. ص ۱۲۰. نظیر همین بیان در تفسیر مراغی- ج ۱۵. ص ۴۴ آمده است. ۵۲- انفال ۹. ۵۳- انفال ۱۱. ۵۴- قمر ۱۰. ۵۵- انبیاء ۷۶. ۵۶- مقاییس اللغه. ج ۵. ص ۱۷۱. ۵۷- هود ۸۱. قمر ۱۱. انبیاء ۷۷. ۵۸- والمراد بالمدينة هنام مصر. تفسیر مراغی. ج ۲۰. ص ۴۳. ۵۹- استغاثه الذی من شیعتہ ای مساله ان یخلصه من و استنصره علیه. تفسیر کبیر. فخررازی ج ۲۴. ص ۲۴۳. ۶۰- قصص ۱۵. ۶۱- تفسیر ابی‌السعود. عمادی. ج ۷. ص ۶ و تفسیر کبیر. فخررازی. ج ۲۴. ص ۲۴۳. ۶۲- الکاشف. مغینه ج ۶. ص ۵۵. ۶۳- قصص ۱۷. ۶۴- کهف ۹۳. ۶۵- کهف ۸۴. ۶۶- کهف ۹۸. ۶۷- یوسف ۴۷. ۶۸- یوسف ۶۳. ۶۹- یوسف ۸۸. ۷۰- قال انایوسف و هذا اخی قدمن الله علینا... یوسف ۹۰. ۷۱- تفسیر قاسمی. جمال الدین قاسمی. ج ۹. ص ۲۷۰. ۷۲- بقره. ۶۷. ۶۸. ۷۳- اعراف ۱۳۴. ۷۴- بقره ۶۰. ۷۵- وفاءالوفاء. مسهودی. ج ۲. ص ۵۴. مشابه همین روایت در کنز العمال. ج ۸. ص ۲۷۸ و فتح الباری. ابن ابی شیبہ. ج ۱۲. ص ۴۱۲. آمده است. ۷۶- کنز العمال. ج ۸. ص ۴۳۷. ۷۷- مختصر سنن ابی داود. ابی داود. ج ۲. ص ۳۸. ۷۸- نساء. ۶۴. ۷۹- تفسیر کبیر. فخررازی. ج ۱۰. ص ۱۶۱. ۸۰- غافر ۷۸. رعد ۳۸. ۸۱- روح المعانی. آلوسی ج ۱۳. ص ۱۶۸. ۸۲- حاقه ۴۴-۴۹. ۸۳- الجامع لاحکام القرآن. قرطبی. ج ۱۸. ص ۲۵۷. ۸۴- ال عمران ۴۹. ۸۵- مائده ۱۱۰. ۸۶- مائده ۱۱۱-۱۱۲. ۸۷- یوسف ۹۳. ۸۸- اعراف ۱۶۰. ۸۹- صافات ۱۴۲. ۹۰- صافات ۱۴۵. ۹۱- تفسیر کبیر. فخررازی. ج ۲۶. ص ۱۶۵. ۹۲- حج ۳۶. ۹۳- حج ۳۷. ۹۴- حج ۳۷. ۹۵- بقره ۱۲۵. ۹۶- یوسف ۹۳. ۹۷- یوسف ۹۸.